

اهمیت زبان پشتو برای هزاره‌ها

چند روز قبل درمورد هزاره‌گی چند جمله نوشتم و این که آیا هزاره‌گی می‌تواند زبان مستقل شود یا خیر. در آن جا نوشتم که هزاره‌گی در دو حال (انزوای طولانی هزاره‌ها و یا کسب خودمختاری سیاسی و اقتصادی) می‌تواند به مسیری افتد که عاقبت به زبان مستقل و صاحب خط و نوشتار جدا از فارسی گردد. اما این احتمال صرفاً در حد یک فرضیه شاید ممکن بنماید. جغرافیا، اقتصاد و سیاست افغانستان و منطقه ما برای ساکنان افغانستان از جمله هزاره‌ها چیزهای دیگری حکم می‌کند.

وضعیت کنونی افغانستان حاصل بریده شدنش از منطقه است. افغانستان بریده‌های دنیای ترک‌زبان (آسیای میانه)، فارسی زبان (ایران و بخش‌های از آسیای میانه)، و شبه قاره هند (پشتوزبان‌ها، اردوزبان‌ها، بلوچی و سندی و پنجابی زبان‌ها) است. روزگار ما تنها در صورتی بهبود خواهد یافت که حداقل دروازه مرادوات، سفر و تجارت به یکی از این حوزه‌ها به‌روی ما باز شود و برای راه افتادن به مسیر صلح و انکشاف پایدار نیاز است که با تمام این سه حوزه رابطه ارگانیک داشته باشیم. فارسی خوشبختانه ما را با یکی از این سه‌پاره وصل می‌کند اما متأسفانه بازار حوزه فارسی به‌روی ما هنوز به‌طور موثر گشوده نیست.

بسته شدن شبه قاره هند به‌روی ساکنان این سرزمین، آسیب‌های جبران‌ناپذیر به‌جا گذاشته است. این تماس و رابطه را حضور بریتانیا نخست پر از گره کرد و عاقبت گسست. خط دیورند و ترسیم جغرافیای بسته کنونی افغانستان را نباید تنها از چشم قوم‌گرایان پشتون ببینیم. آن خط همه ساکنان افغانستان را به بند کشید، منازعات داخلی را دامن زد و فرصت رشد و توسعه را از ما گرفت.

اگر شبه قاره هند را بریتانیا تسخیر نمی‌کرد و اگر افغانستان حداقل تا دریای سند وسعت یا دسترسی می‌داشت خیلی اتفاقات تاریخی که مردم ما را از درون متفرق و تکه‌تکه کرده به احتمال زیاد رخ نمی‌داد. به احتمال قریب به یقین کشتار بی‌رحمانه، تصفیه قومی و کوچ اجباری هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان رخ نمی‌داد. در قرن‌های هفدهم و هجدهم مردم پشتون تحول فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مهمی را سپری کردند و طی آن مدت این قوم به بازی‌گر برجسته سیاسی و اقتصادی بدل شد که توانایی تشکیل دولت را بدست آورد. پشتون‌ها توانسته بودند محور اتحاد سیاسی قدرت‌مندی شوند که تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، بلوچ‌ها، هزاره‌ها و جمع بزرگی از نخبه‌گان، متخصصان و نظامیان ایرانی که به افغانستان کوچیده بودند (قزلباشان، بیات‌ها و امثال) و دیگر گروه‌های قومی ساکن بین دریا (رودخانه) سند و آمو را دورهم جمع کرده و قدرت سیاسی شکل دهند. این نیرو تا زمانی که با دیوار سخت امپراتوری بریتانیا برخورد نکرده بود، بیشتر به بازار هند و ایران چشم داشت و برای توسعه حاکمیتش به اصفهان و دهلی فکر می‌کرد. اما بریتانیا آن را در درون جغرافیای کوچکی محصور ساخت و اسلحه و پول داد تا ارزگان و بامیان و نورستان و ترکستان و بدخشان را فتح کند!

نیروهایی که قبلاً متحد بودند با بسته شدن دروازه‌ها به رقیبان و دشمنان خونی بدل شدند. پس از آن فرصت زیاد ساکنان این سرزمین به برادرکشی، جنگ برسر تقسیم لقمه‌های کوچک، زمین‌های کم‌آب، دره‌های تنگ، و امکانات محدود صرف شد.

همیشه این طور باقی نخواهد ماند. پشتون‌ها دیر یا زود خط دیورند را از میان بر خواهند داشت و به قدرت تاثیرگذار و بازی گر مهم اقتصادی و سیاسی منطقه ما بدل خواهند شد. ممکن غیرپشتون‌های افغانستان این را تهدید بشمارند، اما یک احتمال این است که وقتی پشتون‌ها میدان بزرگ‌تری برای بازی بیابند، آن وقت هزاره‌ها و تاجیک‌ها و بلوچ‌ها و ازبیک‌ها به متحدان سیاسی و اقتصادی آنان بدل گردند و باهم بتوانند کارهای بزرگ انجام دهند.

از این رو زبان پشتو در آینده در بازار و سیاست کشور و منطقه ما اهمیت برجسته خواهد یافت. هزاره‌ها و دیگر باشندگان افغانستان برای آن که بتوانند در این میدان بازیگر فعال باشند خوب است زبان پشتو را بیاموزند و با حدود 50 میلیون انسانی که جغرافیای بزرگی را در منطقه ما در اختیار دارند، توانایی مراوده و کار داشته باشند. برای غیرپشتون‌ها هرگونه تماس با بازار و اقتصاد شبه قاره هند، تماس و کار با پشتون‌ها را الزامی می‌سازد. اگر تحصیل کرده‌گان افغانستان آگاهانه برای تشکیل آینده مشترک کار کنند، این دوران گذار کوتاه خواهد شد و احتمال تبدیل شدن افغانستان به قدرت منطقه‌ای افزایش خواهد یافت.

یادگیری پشتو به معنای ترک فرهنگ و زبان خود نیست. فارسی همچنان زبان مردم ما باقی خواهد ماند و غیرپشتون‌ها وزنه سنگین و تعیین کننده خود را حفظ خواهند کرد. اما آموختن پشتو، آنان را به بازیگران موثرتر بدل خواهد کرد. دروازه سرزمین وسیع و پربرتک پشتون‌ها را تا کناره‌های دریای سند به روی شان خواهد گشود.

درعین حال این کار حساسیت‌های فرهنگی را کاهش خواهد داد و غیرپشتون‌ها از ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و تعلیمی خود برای کمک به پیشرفت مناطق پشتون‌نشین استفاده خواهند کرد.

در این میان هزاره‌ها با پشتون‌ها بیشترین رابطه و درهم تنیده‌گی جغرافیایی و اقتصادی را دارند. جدایی سرزمینی هزاره‌ها و پشتون‌ها تقریباً ناممکن است. زیرا راه تجارت و ترانزیت اکثریت هزاره‌ها از مناطق پشتون‌نشین می‌گذرد.

از این رو هزاره‌ها بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی درازمدت قومی خود به جای اعتلای هزاره‌گی به زبان مستقل، فارسی را محکم بچسبند و در کنار آن، پشتو را مثل فارسی بیاموزند. در مکاتب مناطق هزاره‌نشین پشتو مثل زبان انگلیسی با جدیت آموزش داده شود. کورس‌های آموزشی پشتو دایر گردد، خواندن و نوشتن به زبان پشتو ترویج گردد و جوانان تشویق به تماس و کار در محیط‌های پشتوزبان شوند. این گونه هزاره‌ها می‌توانند در شکل‌گیری اقتصاد و سیاست آینده افغانستان و منطقه سهم جدی بازی کنند.

تا زمانی که هزاره‌ها نتوانند در ننگرهار سیاست، در قندهار تجارت و در کنر کار فرهنگی کنند (درست همان طور که پشتون‌ها به آسانی می‌توانند در بامیان و جاغوری و دایکندی تجارت و معلمی و سیاست کنند)، سهم خود را از سیاست و اقتصاد کشور گرفته نخواهند توانست و در بازار منطقه (بخصوص افغانستان، پاکستان و هند) نفوذ نخواهند داشت.

آموزش پشتو برای هزاره‌ها قدرت و ثروت خواهد آورد. شاید این سخنان امروز و در شرایطی که طالبان با سیاست‌های فاشیستی حکومت می‌کنند، و زخم‌های تنش‌های قومی میان هزاره‌ها و پشتون‌ها باز است غیرواقعی به نظر آید، ولی احتمال دارد چند دهه بعد گفتن این سخن بسیار عادی به نظر آید و بخش بزرگی از هزاره‌ها زبان پشتو را چون فارسی روان صحبت کنند.

درک من این است که بعد از فارسی، مهم‌ترین زبان برای هزاره‌هایی که در جغرافیای افغانستان باقی می‌مانند و ادعای مالکیت آن سرزمین را دارند پشتو است، نه حتی انگلیسی. انگلیسی و چینی و اردو و هندی و عربی ممکن برای ترقی شخصی بسیار مهم باشند، ولی برای ملت هزاره و از نظر منفعت جمعی پشتو بعد از فارسی مهم‌ترین زبان است.

